

ولایت فقیه؛ از تعهد تا تخصص (۲)

۴ اردیبهشت ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۵۸

یکی از شبهه‌هایی که نهضت آزادی و دیگر مخالفین نظام بر اصل ولایت فقیه مطرح کرده‌اند، بحث «تعهد منهای تخصص» می‌باشد. آنها می‌گویند: «رهبر یک جامعه باید علاوه بر تعهد، متخصص باشد، تخصص در فقه و احکام دینی کافی نیست، بلکه در امور سیاست و تدبیر امور و کشورداری نیز باید از تخصص بالایی برخوردار باشد، در صورتی که در افراد فقیه، چنین تخصصی وجود ندارد. آیا می‌توان مدیریت علمی را جایگزین مدیریت فقهی کرد؟»

اما تبلیغات دشمنان خارجی و ایادی آنان در داخل علیه این اصل، کم و بیش، ادامه داشت، تا این که حضرت امام به لقای محبوب خویش شتافت و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای امامت امت امام را بر عهده گرفت، دوباره جنجال تبلیغاتی دشمن اوج گرفت. متأسفانه، شماری از افراد و گروههایی که در زمان حیات امام، از هواداران و دفاع‌کنندگان از کیان ولایت مطلقه فقیه به شمار می‌آمدند، در آن تشکیک کردند و یا تفسیرهای نادرستی از آن ارائه دادند؛ که البته بیش‌تر این تفسیرها سیاسی‌اند، تا علمی، و بیشتر تابعی از نظرگاه سیاسی و تأکید و عطفی بر کارکردهای اجتماعی افراد و گروهها می‌باشد. پاره‌ای از این تفسیرها، در دیدگاه (سکولار) به خوبی خود را نشان می‌دهد و شگفت این که این سکولاران‌دیشان، برداشتهای ناروای خود را به امام نسبت داده‌اند و از آن عزیز، مایه گذاشته‌اند.

بر این اساس، آنچه اکنون ضرورت می‌یابد، شناساندن درست و روشن اندیشه حضرت امام، در این باره است، تا هواداران و دفاع‌کنندگان واقعی ولایت، وظیفه خود را بدانند و کسانی که برآند آن را درست بشناسند، راه یابند و آنان که کژراهه می‌روند و اندیشه والای امام را پوششی قرار داده‌اند، تا اندیشه‌های نادرست و به دور از خرد خود را مطرح کنند، شناخته شوند. یکی از شبهه‌هایی که نهضت آزادی و دیگر مخالفین نظام بر اصل ولایت فقیه مطرح کرده‌اند، بحث «تعهد منهای تخصص» می‌باشد. آنها می‌گویند: «رهبر یک جامعه باید علاوه بر تعهد، متخصص باشد، تخصص در فقه و احکام دینی کافی نیست، بلکه در امور سیاست و تدبیر امور و کشورداری نیز باید از تخصص بالایی برخوردار باشد، در صورتی که در افراد فقیه، چنین تخصصی وجود ندارد. آیا می‌توان مدیریت علمی را جایگزین مدیریت فقهی کرد؟»

در پاسخ این شبهه یا سؤال، به چند مطلب اشاره می‌کنیم، که با توجه به آن، پاسخ خود را می‌یابیم:

الف) ما از این‌ها می‌پرسیم؛ در کجای دنیا افرادی که از طرف مردم به عنوان رهبر و رییس‌جمهور، انتخاب

می شوند، در همه علومی که مربوط به کشورداری است، تخصص دارند؟

ب) بدون شک آنچه برای رهبر لازم است این است که در مساله مدیریت و تدبیر امور جامعه، آگاهی داشته باشد، و در اجرای امور با نظارتی دقیق، با مشورت از متخصصان گوناگون، به شناخت لازم برسد، زیرا آن چه بر عهده رهبر است، اجرای احکام کلی الهی و حکم در امور جزئی با مشورت اهل خبره در موضوعات و متعلقات آن ها است، او مدیریت جامعه را برعهده می گیرد، و شناخت امور جزئی در مسائل اجرایی از رهگذر متخصصان و کارشناسان برای او حاصل می شود؛ و چنین کاری با توجه به وجود «مجمع تشخیص مصلحت» در کنار رهبری، مدیریت و مدبریت رهبری را تکمیل خواهد کرد. در قانون اساسی در اصل ۱۰۹ شرایط و صفات رهبری در دو بند مشخص شده است: «۱) صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتا و مرجعیت؛

۲) بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری.» روشن است که مفهوم این دو بند؛ با آن چه گفتیم قابل اجرا است.

ج) اگر منظور از تخصص در امور، مدیریت صحیح است، که چنین تخصصی در کنار مجمع تشخیص مصلحت، برای ولی فقیه صالح و آگاه، حاصل است، و اگر منظور، تخصص های صوری و سیاست بازی و ترفند و دروغ است، چنان که در دنیای امروز در میان رهبران رایج می باشد، چنین کاری از نظر اسلام مردود است، زیرا نباید درستی، عدالت، مصالح امت را فدای سیاست بازی های شیطانی کرد، و یا تعهد را فدای چنین تخصصی نمود، چنان که امیرمؤمنان علی (ع) در برابر نیرنگ ها و سیاست بازی های معاویه فرمود: «والله ما معاویه بادهی منی، و لکنه یغدر و یفجر، و لو لا کراهیة الغدر، لکنت من ادهی الناس؛ سوگند به خدا معاویه از من سیاست مدارتر نیست، ولی او نیرنگ می زند و به انواع گناهان مرتکب می شود، اگر نیرنگ، ناپسند و زشت نبود، من از سیاست مدارترین مردم بودم.»

نتیجه این که رهبری ولایت فقیه صالح، دارای کامل ترین مدیریت ها است، زیرا جامع بین مدیریت فقهی - الهی با مدیریت علمی - تخصصی (در سایه مشورت با متخصصان) است، ولی مدیریت علمی منهای مدیریت فقهی - الهی، ناقص ترین مدیریت ها است، زیرا علم بدون دین، و تخصص بدون تعهد مانند حکومت های استکباری ولایتیک، خطرناک ترین مدیریت ها در بروز جنایات گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خواهد بود.

کوتاه سخن آن که؛ اسلام مکتبی غنی، کامل در همه عرصه های زندگی است و به همه ابعاد حیات از: اقتصادی، صنعتی، کشاورزی، حقوق بشر، عدالت و انصاف توجه نموده، و طبعاً رهبر اسلام نیز در این راستا قدم برمی دارد، و به همه نیازها توجه دارد. برای اثبات این مطلب کافی است که عهدنامه مالک اشتر را که در نهج البلاغه (نامه ۵۳) آمده، و در آن به طور خلاصه اصول کشورداری از زبان حضرت علی (ع) بیان شده، مورد مطالعه قرار دهیم، که به راستی کانونی از همه ارکان مدیریت و رهبری است، در فرازی از آن می خوانیم: «ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق؛ باید محبوب ترین کارها نزد تو اموری باشد که به حق و عدالت، موافق تر، و با رضایت توده مردم هماهنگ تر است، چرا که خشم توده مردم، خشنودی خواص را بی اثر می سازد، اما ناخشنودی خواص با رضایت عموم، جبران پذیر است.»

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/20477/ولایت-فقیہ-ولایت-20477>